أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

بحث در مورد راحله بود که در روایات شرط برای استطاعت ذکر شده.

خدمت رفقا عرض شد، روایات مربوط به راحله برای استطاعت چند قسم است و بر یک نسق واحد نیست. یعنی شرطیت راحله برای استطاعت چند قسم بیان شده و همه روایات یک مطلب را نمی‌گویند. روایاتی که به طور مطلق راحله را ذکر کردند یکی روایت، روایت تهذیب است که این روایات از کافی نقل می‌کند حفص کناسی که از امام صادق سئوال می‌کند مربوط به استطاعت، حضرت می‌فرمایند که« أَبَا عَبْدِ اللَه علیه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَه عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ... ﴿آل‌عمران‌، 97﴾ مَا یَعْنِی بِذَلِکَ قَالَ مَنْ کَانَ صَحِیحاً فِی بَدَنِهِ مُخَلًّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ یَسْتَطِیعُ الْحَجَّ»خب در این جا راحله شرط برای استطاعت است، به عبارت دیگر استطاعت تفسیر به این چند مورد شده صحیحا فی بدنه؛ چهار مورد یکی صحت است؛ صحت بدن ؛ تخلیه سرب ؛ زاد؛ شرط سوم توشه و قوت برای سفر و حالا عیال هم خب داریم، در روایات داریم که برای قوت عیال و هم قوت برای مراجعت بعد از سفر؛ راحله.

«أَوْ قَالَ» یا این که این طور حضرت فرمودند: «مِمَّنْ کَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصٌ الْکُنَاسِیُّ وَ إِذَا کَانَ صَحِیحاً فِی بَدَنِهِ مُخَلًّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ یَحُجَّ فَهُوَ مِمَّنْ یَسْتَطِیعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ»

در این جا حضرت این چهار مورد را تفسیر برای استطاعت از آیه شریفه فرمودند این یک روایت.

روایت دوم در توحید صدوق است که «هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و سوال می‌کند از «قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً مَا یَعْنِی بِذَلِکَ قَالَ مَنْ کَانَ صَحِیحاً فِی بَدَنِهِ مُخَلًّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»

در این جا مسئله به همین کیفیت است، این دو روایت از امام صادق علیه السلام، دقت کنید تاریخ روایت ها را هم بدانید خب است این روایتها روایتهائیست که در زمان امام صادق علیه السلام بیان می‌شود و ببینید آیا تفاوتی با ازمنه سابقه و زمان رسول اللَه صلیاللَه علیه وآله دارد یا ندارد. پس این روایت دوم روایتی است که زاد و راحله را شرط برای استطاعت حضرت می‌فرماید.

روایت سوم تفسیر عیاشی است که البته این ها با همان كتاب جامع الاحادیث ما صفحه 245 است، «الْعَیَّاشِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَیَابَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَه ع فِی قَوْلِهِ ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً قَالَ مَنْ کَانَ صَحِیحاً فِی بَدَنِهِ مُخَلًّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِیعٌ لِلْحَجِّ »[[1]](#footnote-1)

پس این روایت سوم هم مثل روایت دیگر است که مسئله زاد و راحله را حضرت در این جا می‌فرماید خب این 3 تا.

چهارم روایتی که در عیون الرضا است در نامه ای که امام رضا علیه‌السلام به مامون می‌نویسند در آن جا که این محمد بن قطیبه نیشابوری از فضل ابن شاذان نقل می‌کند «فِی کِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ وَ حِجُّ الْبَیْتِ فَرِیضَةٌ عَلَى مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» حضرت می‌فرماید: «وَ السَّبِیلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصِّحَّةِ»

دقت کنید امام رضا در این جا زاد و راحله را تصریح می‌کنند که این شرط برای استطاعت است خب این هم روایت چهارم.

روایت دیگر روایت خصال است که از ابو معاویه عن الاعمش، سلیمان اعمش که همان شخصی که آن قضیه را با ابو حنیفه انجام داد در اواخر عمرش آن سلیمان اعمش خیلی هم آدم خبی بوده از آن مومن‌های سفت و محکم بوده. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام فِی حَدِیثِ شَرَائِعِ الدِّینِ قَالَ وَ حِجُّ الْبَیْتِ وَاجِبٌ (عَلَى مَنِ) اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ یَکُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا یُخَلِّفُهُ عَلَى عِیَالِهِ وَ مَا یَرْجِعُ إِلَیْهِ مِنْ حَجِّهِ»

خب این چیز اضافه ای نیست یعنی همان تفسیری است که راجع به قوت شده که حالا این مسئله بعد آورده می‌شود که در مورد زاد ما هنوز صحبت نکرده ایم و قبلا در مورد تخیله سرب بود که عرض شد منظور از تخلیه سرب چیست و فعلا در مورد راحله داریم صحبت می‌کنیم انشااللَه از مسئله که بپردازیم به زاد می‌رسیم فعلا راجع به راحله، حضرت می‌فرماید الزاد و راحله این هم روایت خصال.

روایت دیگر روایت عَوَالِي اللآَّلِي عن الشهید عن النبی این روایت برای ما خیلی مهم است از پیغمبرصلی اللَه علیه و آله دو سه تا روايت هست که خود رسول اللَه مسئله استطاعت را تفسیر می‌کند روایت عَوَالِي اللآَّلِي«عن الشهید عَنِ النَّبِیِّ صلی اللَه علیه و آله أَنَّهُ فَسَّرَ الِاسْتِطَاعَةَ بِالزَّادِ وَ الرَّاحِلَةِ» وقتی آیه نازل می‌شود از حضرت سئوال می‌کنند حضرت می‌فرمایند مقصود زاد و راحله است.

روایت دیگر روایتی است از امیرالمومنین همین روایت عوالي اللالي است « عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَه صلی اللَه علیه و آله أَنَّهُ قَالَ» شاید این همان باشد منتها فرق می‌کند «الِاسْتِطَاعَةُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ» و مثله روی ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود و جابر و انس همه این ها از پيامبر نقل كرده‌اند، این معلوم می‌شود که در این مسئله شکی نیست چون عده زیادی از پیغمبر این روايت را نقل می‌کنند که حضرت می‌فرماید استطاعت را به زاد و راحله تفسیر کردند بله روایت دیگر «الشَّیْخُ أَبُو الْفُتُوحِ فِی تَفْسِیرِهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَه صلی اللَه علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَه مَا لِلسَّبِیلِ إِلَى الْحَجِّ قَالَ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»

خب این چند تا روایت این ها از پیغمبرصلی اللَه علیه و آله نقل شده که معنای استطاعت را زاد و راحله می‌دانستند.

پس بنابراین مطلب اولین چیزیکه در این جا به نظر می‌آید حالا مطالب بعد را می‌گوئیم این است که آن تفسیری که امام صادق و امام رضا و امام باقر علیهم السلام و امثال ذلک از استطاعت می‌کردند همان تفسیری است که رسول خدا صلی اللَه علیه و آله کرده، هیچ تفاوت ندارد. توجه کردید، این در مقابل چه کسانی است در مقابل آنهائی است که تصور می‌کنند که حج از نقطه نظر وجوب مراتب مختلفی را طی کرده؛ یک وقت شدید بود؛ یک وقت ضعیف بود؛ یک وقت مردم زياد می‌رفتند؛ یک وقت مردم کم می‌رفتند می‌گفتند پیاده برویم؛ یك وقت مردم زیاد می‌رفتند می‌گفتند حالا دیگر سواره برویم؛ این ها همه اش چرت و پرت است. یک تفسیر شده آن تفسیر همان تفسیری است که زمان رسول خدا صلی اللَه علیه و آله شده همان تفسیر را امام صادق علیه السلام دارد بیان می‌کند هیچ تفاوتی ندارد.

روایت دیگر روایتی است که یک قدری هم روایت مفصل است روایتی است در تهذیب و همین طور کافی و روایت است از عدى من اصحابنا روایت عدى من اصحابنا همیشه بر روایاتی که گرچه عدى من اصحابنا آن فردی که مستقیم صاحب کتاب از او نقل می‌کند بیان نشده ولی بر روایتی که نقل می‌کند ترجیح دارد چرا؟ چون عدى من اصحابنا قطعا افراد عدیده ای بودند که این ها مورد وثوق صاحب تالیف بوده اند مثل امثال صاحب کافی یا تهذیب یا صدوق و امثال ذلک که این ها به خاطر بداهت مطلب نخواستند دیگر این همه اسامی آنها را ذکر کنند یعنی این قدر مسئله، مسئله روشن است که مثلا این عده ای از همه فرض بکنید كه نقل کردند و اصحاب در این جا مورد نظر است عنوان اصحابنا که کافی می‌آورد نه این که شیعه است جزو افراد مورد وثوق است به آنها اصحاب گفته می‌شود نه به هر کسی که دوغ فروش بوده؛ پارچه فروش بود ولو شیعه و موالی بوده به آن ها اصحاب گفته می‌شود این مسئله را باید توجه کرد لذا عدى من اصحابنا این بر خود روایاتی که آن اسم به اصطلاح منقول عنه می آید این بر آن ها ترجیح دارد. می‌آید روایت می‌رسد به« ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِی الرَّبِیعِ الشَّامِیِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَه علیه السلام ‌عَنْ قَوْلِ اللَه عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً خب در این جا حضرت می‌فرماید که «فَقَالَ مَا یَقُولُ النَّاسُ» حضرت می‌گویند که مردم چه می‌گویند؟ برداشت مردم چیست؟ از این آیه چه برداشتی می‌کنند؟ «قَالَ فَقُلْتُ لَهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ» همان زاد و راحله یعنی آن که در زمان پیغمبرصلی اللَه علیه و آله بوده، آنکه پیغمبر تفسیر کردند همان را مردم می‌گویند زاد و راحله داشته باشد و «قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَه علیه السلام قَدْ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلَکَ النَّاسُ إِذا» خب نظام به هم می‌خورد اگر قرار باشد فقط زاد و راحله باشد یعنی کسیکه فقط پول داشته باشد حج بیاید ومرکب داشته باشد همه چیز بهم می‌ریزد چرا؟ پس زن و بچه اش چه می‌شوند؟ پس مخارج برگشت با زن و بچه چه می‌شود؟ همه که فقط مجرد و عزب نیستند! مردم زن و بچه دارند، نان خور دارند باید آدم فکر نان خور داشته باشد حالا خودش هر چه خورد، خورد «هَلَکَ النَّاسُ إِذا لَئِنْ کَانَ کُلُّ مَنْ کَانَ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ قَدْرَ مَا یَقُوتُ بِهِ عِیَالَهُ وَ یَسْتَغْنِی بِهِ عَنِ النَّاسِ یَنْطَلِقُ إِلَیْهِمْ فَیَسْلُبُهُمْ إِیَّاهُ لَقَدْ هَلَکُوا إِذاً» اگر قرار باشد کسی که فقط زادش به همین مقداری که می‌رود مکه و بیايد و به آن مقداری که از مردم مستغنی باشد در این سفر و نیاز نداشته باشد سوال بکند، نیاز نداشته باشد که تکدی بکند هان بهمین مقدار داشته باشد و این را از آن ها بگیرد یعنی از همین عیال و این ها بگیرد و به آن ها ندهد «لَقَدْ هَلَکُوا إِذاً» خب این ها از بین می‌روند «فَقِیلَ لَهُ فَمَا السَّبِیلُ» پس چه باید کرد و سبیلی که در این جا است چیست؟ «قَالَ فَقَالَ السَّعَةُ فِی الْمَالِ» یك مقداری مال داشته باشد که «إِذَا کَانَ یَحُجُّ بِبَعْضٍ وَ یُبْقِی بَعْضاً لِقُوتِ عِیَالِهِ» وقتی که حج انجام می‌دهد بعضی را هم به عیالش می‌دهد مقداری که آنها بتوانند این مدت نبود او را تحمل کنند أَ‌لَیْسَ قَدْ فَرَضَ اللَه الزَّکَاةَ» خدا زکاى را فرض کرده نه برای هر کسی که حتی یک کیلو گندم بدست بیاورد «فَلَمْ یَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ مَلَکَ مِائَتَیْ دِرْهَمٍ»

درهم از مأتی درهم به بالا زکاى فرض شده زیرا از مأتی درهم به پائین دیگر چیزی برای آن شخص باقی نمی‌ماند تا این که بخواهد زکاى را بدهد.

خب این هم در این جا ما می‌بینیم که امام علیه السلام و نظیر این نظیرش روایت مغنيه است که ابو ربیع شامی باز همین را نقل کرده در مغنيه و باز روایت دیگر این روایت روایت دعائم الاسلام است که باز در این جا همین روایت را در دعائم الاسلام نقل می‌کند منتهي سلسله سند را دیگر در آن جا به اصطلاح نمی‌آورد یک روایت از امام صادق علیه السلام که این روایت به این کیفیت است منتهي در دو سه تا کتاب آورده شده یکی در تهذیب آورده یکی در علل و یکی هم تفسیر عیاشی مغنيه و دعائم الاسلام همه این ها این روایت را نقل می‌کنند روایتی که امام علیه السلام شرط استطاعت را سعه در مال می‌داند که آن سعه در مال قوت عیال باشد در وقت مسافرت و در وقت رجوع که برگردد این مقدار را باید شخص واجد این مقدار از مال باشد، این مسئله تا این جا روشن شد.

بنابراین روایاتی که ما در این جا داریم. حالا روایات غیر از این هم هست خود رفقا مراجعه کنند ما در همان چند روز پیش آوردیم روایات عدیده ای را که در مورد الزاد و راحله است در این جا خواندیم این را آوردیم بخاطر این که این خیلی مختصراست و خیلی جمع کرده. روایاتی که زاد و راحله را بیان می‌کنند مشخص شد روایاتی است که از زمان رسول خدا صلی اللَه علیه و آله تفسیر استطاعت به زاد و راحله شده و در زمان صادقین علیهماالسلام به بالا هم یعنی به بالا یا پائین اولی ائمه آن ها هم به همین کیفیت زاد و راحله را در یک تفسیر این ها بیان کردند. این یک دسته از روایات.

پس برای انسان این معنا حاصل می‌شود که اگر از همین روایات باشد قضیه خیلی قضیه دو دو تا چهار تا است کسی که راحله دارد و این حالا به او بذل بشود يا نشود آن مطلب دیگریست که آن را هم باید برایش فصل جداگانه‌ای ذکر کنیم چون روایات روایات مختلف است در مورد بذل. فقط زاد داشته باشد و راحله داشته باشد حالا زاد را هم ما راجع به آن صحبت خواهیم کرد راحله شرط برای استطاعت است این یک مسئله. پس کسی که راحله ندارد مستطيع نیست ولو این که در پنج فرسخی مکه باشد این مستطیع نیست چرا؟ چون شرط استطاعت را راحله ذکر کرده اند و کسی که راحله ندارد دیگر در آنجا قید نشده که آیا دو فرسخی مکه باشی یا این که دو هزار فرسخی مکه باشی. این قرب و بعد دیگر در روایات نیامده. اگر کسی بگوید نه خب معلوم است، از کجا معلوم است دین خدا که با معلوم است درست نمی‌شود معلوم است که ما نداریم، ما آنچه داريم وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً طبق اهل شرع که ائمه هستند و معصومین هستند تفسیر شده از استطاعت به زاد و راحله پس کسیکه راحله ندارد ولو در سه فرسخی مکه باشد حج برايش واجب نیست مگر این که کسی به او الاغی بدهد یا فرض کنید ماشینی به او بدهد که با ماشين بیايد آن هم باید صندلی هايش نرم باشد که خب کاملا بدون آزار و اذیت خلاصه بیايد وارد در حرم بشود و احرام ببندد. این معنای ابتدائی.

و لکن در کنار این روایات ما روایات دیگری را در اینجا مشاهده می‌کنیم از جمله این روایات یکی روایتی است که در تهذیب است و در کافی هم هست لابد ایشان از کافی نقل کرده و روایت روایت صحیحه است «عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ» ثقى و روایت موثق و صحیح السند «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَه علیه السلام فِی قَوْلِ اللَه عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً مَا السَّبِیلُ ببینید عین همان روایاتی که مربوط به استطاعت است و از سبیل از امام صادق علیه السلام سوال می‌کنند الان هم عین همان را دارد سوال می‌کند می‌گوید سبیل چیست؟ هیچ تفاوتی ندارد «قَالَ أَنْ یَکُونَ لَهُ مَا یَحُجُّ بِهِ» در اختیار او چیزی باشد که بتواند با آن حج را انجام بدهد «قَالَ قُلْتُ مَنْ عُرِضَ عَلَیْهِ مَا یَحُجُّ بِهِ فَاسْتَحْیَا مِنْ ذَلِکَ أ هُوَ مِمَّنْ یَسْتَطِیعُ إِلَیْهِ سَبِیلًا قَالَ نَعَمْ» اگر کسی برايش عرضه شود پیشنهاد داده شود چیزی که باهاش حج را انجام بدهد خجالت بکشد آیا از زمره مستطیعین است حضرت فرمودند بله «مَا شَأْنُهُ یَسْتَحِی» برای چه بخواهد حیا کند «وَ لَوْ یَحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَ» گرچه بر حمار ابتر هم باشد که آن دمش را قطع کردند یعنی به اصطلاح خیلی حمار غیر قابل توجه، این باید حج انجام بدهد بعد حضرت می‌فرمایند: «فَإِنْ کَانَ یُطِیقُ أَنْ یَمْشِیَ بَعْضاً وَ یَرْکَبَ بَعْضاً فَلْیَحُجَّ» در این جا این روایت حج واجب را دارد می‌گوید نه حج مستحب را چرا؟ چون مسئله مسئله تفسیر به سبیل است؛ تفسیر به استطاعت است مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً حضرت نمی‌فرماید که نه کسی که زاد و راحله ندارد این سبیل عبارت است از کسی که زاد و راحله دارد اما بهتر است که مشیا برود یرکب بعضا نه حضرت فرمودند فالیحج واجب است انجام بدهد به همان تفسیر در این جا آمده

تلميذ: این مال ادامه روایت است که اگر کسی به او مثلا هدیه بدهد حضرت می‌فرمایند یمشی و یرکب ولی قبلش را ما یحج به دارد ما یحج به همان زاد و راحله می‌شود. ولی اگر آمدند به او هدیه دادند آن واجب می‌شود برايش که یمشی و یرکب دنبال روایت بود....

استاد: خب فرق نمی‌کند هر چی می‌خواهد باشد چه هدیه بدهند چه خودش فرض کنید حالا یک خر مشترک دارد بین دو نفر چه فرق می‌کند مسئله که یکی است.

تلميذ: در ادامه روایت حضرت این را فرموده بودند که یمشی و یرکب ولی قبلش پرسید ما السبیل فرمودند ان یکون له ما یحج به همان زاد و راحله ای که قبلا بود.

استاد: خب آنی که ما یحج است ممکن است یرکب بعضا و یمشی بعضا باشد فرض کنید که می‌گویند که آقا بیا حج برویم می‌گوید زاد و راحله نیست می‌گویند حالا ما سوار می‌شویم تو پیاده شو تو سوار شو ما پیاده می‌شویم با همدیگر می‌رویم این است روایت، چه این روایت باشد چه این که در تتمه اش هم باشد یعنی حضرت بفرمایند اگر که برای او موقعیتی پیش بیايد که یرکب بعضا و یمشی بعضا هم باشد باید برود انجام بدهد، کیف به این که به او راحله هم بدهند این شاید منظور روایت باشد یعنی تتمه روایت بودن خارج از کلام امام نیست.

تلميذ: یعنی این مرتکز در ذهن راوی بوده که ماالسبیل حضرت فرمودند ما یحج به یعنی هما زاد و راحله ای که قبلا بود.

استاد: حضرت پايشان را بالاتر می‌گذارند می‌فرمایند نه تنها این بلکه اگر نصف راه را می‌تواند پیاده برود باید برود.

تلميذ: فان عرض علیه این جمله‌ای داشتند فاستحيا این را بعد از این جمله حضرت می‌فرمایند یمشی و یرکب.

تلمیذ: .....؟

استاد: نه این چه دلیلی دارد اگر قرار بر این باشد که راحله باشد برای چه پس يركب بعضا و یمشی بعضا باشد وقتی که مرکب وجود دارد آن وقت برای چه یمشی بعضا باشد. یمشی بعضا و یرکب بعضا در جائی است که مرکب برای یک نفر نیست مركب برای دو نفر است به او حج را عرضه می‌دارند که بلند شو برویم حج یا راحله تنها به او عرضه داده می‌شود که حج بیا انجام دهیم ولی یک راحله برای یک نفر نیست کاروان دارد می‌رود، بعضی‌اش را تو سوار شو بعضی اش را ما سوار می‌شویم خب یک راحله اگر برای یک نفر باشد دیگر دلیلی ندارد حضرت بفرمایند یرکب بعضا و یمشی بعضا برای چه بگویند؟ یعنی این اسبه را همین طوری بگذارد و پیاده برود؟

تلميذ: یك حیائی کرده و نگرفته آن هدیه را قبول نکرده بعد از این که حیائی کرده می‌فرمایند خب بله باید برود مکه .

استاد: نه این جا نیست این اصل به دنباله روایت است حضرت می‌فرماید اصلا باید این که می‌تواند برود نه این که حیا کرده حج بر ضمه او آمده و قبول نکرده حالا حضرت می‌گویند تنها بخواهد برود روایت به این مسئله ارتباط ندارد. حضرت می‌فرماید که «مَا شَأْنُهُ یَسْتَحِی وَ لَوْ یَحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَ فَإِنْ کَانَ یُطِیقُ» دنبالش است اگر حالا حمار ابتر هم نبود «یمشی بعضا و یرکب بعضا فالیحج» یعنی همه در یک نسق است نه این که حج مستقر شده و اینهم رفض کرده و قبول نکرده حضرت می‌فرمایند که حالا که رفض کردی باید بر یرکب بعضا بشوی آن که خب باید مشيا هم برود اگر شخص رفض کند و حج بر او مستقر بشود ولو متسكعا باید برود مکه و کار حرام انجام داده است خب این یک روایت.

روایت دیگری است به طریق دیگر از «أَبِی بَصِیرٍ» این روایت با روایت بالا فرق می‌کند «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَه علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَنْ عُرِضَ عَلَیْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْیَا أَنْ یَقْبَلَهُ» مثل این که یك چیزی بوده که خیلی مورد سوال بوده «أَ هُوَ مِمَّنْ یَسْتَطِیعُ الْحَجَّ قَالَ مُرْهُ» به او بگو این کار را انجام بده «فَلَا یَسْتَحْیِی» حیا نباید بکند «وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَرَ» ببینید همه يك روایت است یعنی در یک [نسق] و جدا نیست «وَ إِنْ کَانَ یَسْتَطِیعُ أَنْ یَمْشِیَ بَعْضاً وَ یَرْکَبَ بَعْضاً فَلْیَفْعَلْ» یعنی اگر قرار باشد به او پیشنهاد شده باشد، اقتراح شده باشد که با ما بیا مكه و لکن راحله کفایت نمی‌کند، حضرت در این جا باز می‌فرماید واجب است برود یك وقتی راحله کفایت می‌کند که این دیگر یك راحله این دارد یک راحله هم آن دارد هر دو مرکب دارند حضرت می‌فرماید اگر یک مرکب هم کفایت نمی‌کرد و آن ها آماده بودند که پیاده بروند تو هم پیاده برو. چون وقتی که یرکب بعضا هست پس آن یکی باید پیاده برود دیگر یعنی همان هائی که او را دعوتش کردند همان ها بیچاره باید پیاده بروند دیگر، می‌گوید بابا دعوتت کردیم خیلی خب حالا ما پیاده برویم آخر بی‌انصاف دعوتت کرده حالا رویت کجا رفته؟ حیای گربه کجاست؟ تو خودت پیاده شو حالا من خسته شدم بیا و سوار شو.

این هم در این جا حضرت این دو روایت را می‌فرمایند که حج استطاعت با ركوب به بعض در این جا صدق می‌کند این منظور است، یعنی صدق سبیل و صدق استطاعت با رکوب بعض و مشی بعض، خب اینهم یک روایت.

روایت دیگر روایت محمد ابن مسلم است این روایت با روایتی که از حماد بن عثمان بود فرق می‌کند این روایت روایت موسی ابن قاسم است که روایت روایت صحیح است و همه موثق است و معاویه ابن وهب آن هم موثق است صفان موثق است علا ابن رضی بسیار توصیف شده محمد ابن مسلم هم که جای خودش را دارد قال قلت لابی جعفر ابن روایت مربوط به امام باقر علیه السلام است. این ها نشان می‌دهد که کیفیت بیان ائمه در همه ازمنه یکی بوده در همه زمان ها ائمه یک بیان داشتند آن بیان را مختلف داشتند یعنی همین یک امام با یک نفر یک بیان دارد همین یک امام با یک نفر دیگر یک بیان دیگری دارد. این روایت را امام با این شخص به یک نحو بیان می‌کند همین مطلب را با شخص دیگر توضیح می‌دهد. اضافه می‌کند در این جا خلاصه حضرت بیان می‌کند نه این که ازمنه مختلفه موجب اختلاف در بیان ائمه شود ازمنه موجب اختلاف نیستند خود مجالس مختلف است. خود افراد این موجب اختلاف است یا این که خب فرض کنید که ظاهر قضیه ظاهر امام دیگر توضیح بیشتری نمی‌دهد به این نکته من می‌خواستم دقت کنید این روایت روایت امام باقرعلیه السلام است و لله علی الناس ...

قال همه این ها در ذیل آیه این روایت بیان می‌شود نکته اینجاست که همه این ها در ذیل آیه است همین طور نیست که حضرت بفرمایند حج واجب است استطاعت این است. «یَکُونُ لَهُ مَا یَحُجُّ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عُرِضَ عَلَیْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْیَا قَالَ هُوَ مِمَّنْ یَسْتَطِیعُ الْحَجَّ وَ لِمَ یَسْتَحْیِی وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أَبْتَرَ قَالَ فَإِنْ کَانَ یَسْتَطِیعُ أَنْ یَمْشِیَ بَعْضاً وَ یَرْکَبَ بَعْضاً فَلْیَفْعَل»‌[[2]](#footnote-2)

در این جا باز حضرت می‌فرماید اگر شخص که می‌تواند به او عرضه شده که برای حج بیا اگر کفایت نمی‌کند راحله واحده در این جا باید بر راحله به نحو مبعَّض و به نحو مفرَّق باید این مسیر را باید طی کند تفریق شود این سیر با اون افرادی که به او بذل کردند یا افرادی که به او اقتراح کردند پیشنهاد کردند بذل لازم نیست حتما از جیبشان بدهند همین که بگویند بیا این خودش بذل صدق می‌کند خب این هم روایت دوم پس دو روایت ما در این جا داریم که یرکب بعضا و یمشی بعضا در این جا آمده. از این روایت که خب صراحت دارد در این که این روایات در مقام تفسیر آیه است یعنی همان آیه که سبیل را و استطاعت را تفسیر می‌کند به زاد و راحله در این جا آن استطاعت را تفسیر می‌کند به اوسع از زاد و راحله بعبارت دیگر راحله یکی از مصادیق استطاعت است نه کل مصداق در مورد مسیر نه حالا در مورد زاد و تخلیه سرب و این ها خب آن ها هر کدام علل جزئیه و مستقله خودشان را دارند. خود راحله در این جا علت تامه در این مسیر نیست یکی از مصادیق است. مصداق برای حرکت مصداق برای استطاعت در سیر نه استطاعت در قوت و صحت بدن نه مصداق برای استطاعت در سیر این مصداقش یکی راحله است یکی راحله و مشی است. طبق این به اصطلاح روایاتی كه بيان كرديم و يكي در مورد مشي است كه آن روايت اتفاقا در مورد زمان رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله است و این نکته است یعنی همان رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله که استطاعت را به زاد و راحله تفسیر می‌کند حضرت حج واجب را امر به مشی می‌کند این مسئله در این جا برای ما قابل توجه است روایت در تهذیب «عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَه علیه السلام عَنْ رَجُلٍ عَلَیْهِ دَیْنٌ» حالا به دِین هم ما می‌رسیم که شخصی که دِین هم داشته باشد حج برايش واجب است «أَ عَلَیْهِ أَنْ یَحِجَّ قَالَ نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ» لا مستحبى آنهائی که این روایت را در تقالی فقهیه آمده‌اند حمل بر استحباب کردند مثل این که چشمشان عینک می‌خواهد «عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْیَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» نمی‌فهمم من واقعا نمی‌فهمم این چه طرز... نمی‌فهمم

«وَ لَقَدْ کَانَ أَکْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِیِّ صلی اللَه عَلیه و آله مُشَاةً» بیشتر افرادی که با پیغمبر حج کردند مشاة بودند آنها که مستحب نبودند حج واجب را آمدند بروند «وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَه صلی اللَه علیه و آله بِکُرَاعِ الْغَمِیمِ» از یک منزلی که منزل به اسم کراع الغمیم بود عبور کردند «فَشَکَوْا إِلَیْهِ الْجَهْدَ» خب آنها از مدینه راه افتاده بودند گفتند یا رسول خدا صلی اللَه علیه و آله پدرمان در آمد به ما می‌گویی پیاده برو هفتاد فرسخ بین مدینه تا مکه است «وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شُدُّوا أُزُرَکُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِکَ فَذَهَبَ عَنْهُم» کار به جای رسیده بود که حضرت فرمودند خودتان را کمربند ببندید که این به اصطلاح بدن بتواند قدرت پیدا کند بر حرکت خود در این صورت این روایت، روایت صریح در این است که «إِنَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْیَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» خب پس استطاعت یعنی چه؟ استطاعت یعنی مشی، روایت دیگر روایت در بعضی از نسخ فقه رضوی است خیال می‌کنم روایت ها را بگذاریم برای فردا.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد

1. 1- وسایل الشیعه ج 11 ص 36 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1-الاستبصار ج 2 ص140 [↑](#footnote-ref-2)